

نردبان شکسته

چگونه نابرابری بر طرز فکر، زندگی و مرگ ما تأثیر می‌گذارد

کیت پین

ترجمه‌ی سمانه پرهیزکاری



نشر میلکان

مقدمه. ۹

فصل اول: دانش اقتصادی بوفه‌دار. ۱۹

فصل دوم: نسبتاً ساده. ۳۶

فصل سوم: منطق فقرا. ۵۹

فصل چهارم: راست، چپ و نردبان. ۸۱

فصل پنجم: زندگی‌های طولانی و سنگ قبرهای دراز. ۱۱۰

فصل ششم: خدا، توطئه‌ها و زبان فرشتگان. ۱۳۰

فصل هفتم: نابرابری در سیاه و سفید. ۱۴۶

فصل هشتم: نردبان سازمانی. ۱۶۶

فصل نهم: هنر زندگی کردن به صورت عمودی. ۱۸۴

منابع. ۲۰۵

پی‌نوشت‌ها. ۲۲۱

مقدمه

پرواز از واشینگتن دی سی به جکسون ویل فلوریدا دو ساعت طول می کشد؛ این زمان بیش تر از آن چیزی ست که برای تغییر یک زندگی لازم است. هیچ کس نمی داند چرا ژوزف شارکی^۱ در آن پرواز بلند شد، به عقب برگشت و یقه‌ی مسافری را گرفت که در بخش عادی هواپیما پشت سرش نشسته بود. شاید مسافر بلند حرف زده بود، یا مثلاً با پایش به پشت صندلی او ضربه زده بود. به گفته‌ی شاهدان، هیچ عملی که محرک حمله باشد، از مسافر سر نزده بود. در هر صورت غوغای ایجاد شده آن قدر شدید بود که خدمه‌ی پرواز مجبور شدند آن‌ها را از هم جدا کنند. شارکی در تلاشی بیهوده با زانو به کشاله‌ی ران یکی از مهماندارها ضربه زد، بعد به سمت در خروج اضطراری رفت و سعی کرد آن‌را حین پرواز هواپیما باز کند. مهماندار و چند نفر از مسافرها، در نهایت موفق شدند او را کنترل کنند و با دستبندهای پلاستیکی بنشانندش روی صندلی. وقتی هواپیما فرود آمد، پلیس شارکی را دستگیر کرد و در نهایت به بیست سال زندان محکوم شد.

بدرفتاری در پرواز فرست کلاس، شکل متفاوتی دارد. در سال ۲۰۰۹، ایوانا ترامپ^۲ تازه سوار پرواز پالم بیچ به نیویورک شده بود که چند بچه روی صندلی کناری شروع کردند به سروصدا و شلوغ کاری. ایوانا هدفونش را توی گوشش گذاشت اما در نهایت صدای گریه‌ی بچه‌ای دیگر طاقش را طاق کرد. ایوانا از کوره در رفت و سر بچه‌ها داد زد؛ این طور بود که مهماندارها مجبور شدند او را از هواپیما بیرون کنند.

هواپیماها مدل‌های کوچکی از جهان ما و نگرانی‌های هرروزه‌ای‌اند که با آن‌ها مواجه می شویم. با صدها غریبه یک جا جمع شده و مجبور به برقراری سطحی از صمیمیت می شویم که معمولاً آن سطح از صمیمیت را با کسانی که دوست‌شان داریم یا همکاران مان به کار می بریم. در لوله‌ی فلزی باریکی چپانده می شویم که هراس ما از قضا‌های بسته را تحریک می کند. وقتی هواپیما بلند می شود، دیگر راه فراری وجود ندارد و به نظر می رسد پرواز تا ابد ادامه خواهد داشت. به خودمان که می آیم، می بینیم در ارتفاع هزاران پایی قرار داریم و ترس مان از ارتفاع تشدید می شود. هواپیما آن قدری

می‌غرد و می‌لرزد که هرگز فراموش نکنیم در میان هوا تا جایی که چشم کار می‌کند، بدون هیچ نقطه‌ی اتکایی گیر افتاده و محبوس شده‌ایم. بنابراین روی صندلی می‌نشینیم؛ درحالی‌که بر زمان ترک مبدأ، زمان رسیدن به مقصد و این‌که چه زمانی می‌توانیم از وسایل الکترونیکی مان استفاده کنیم، کنترلی نداریم. منتظر می‌مانیم؛ بدون اطمینان به این‌که چه کسانی در پرواز همراه ما هستند، شرایط پرواز چیست یا این‌که دسته‌ی صندلی برای چه کسی است. در تمام مدت، فانی بودن مان به ما یادآوری می‌شود. کدام تجربه وجودی تر از این است؟

اما هواپیماها بیش از نگرانی‌هایی که به وجود می‌آورند، بُعد دیگری دارند که بیش از پیش آن‌ها را به جهان کوچکی تبدیل می‌کند. هواپیماها تجسم فیزیکی سلسله‌مراتب اجتماعی‌اند؛ درحقیقت نوعی نردبان اجتماعی ساخته شده از آلومینیوم و لوازم داخلی‌اند که ردیف‌ها، وضعیت سوارشدن و کلاس صندلی‌ها پله‌های آن‌را تشکیل می‌دهند.

ترسیم شکل چینش صندلی‌های یک هواپیما براساس این نکات به توضیح این‌که چرا مردم در این محدوده‌ی عجیب‌غریب آسمان‌دوستانه به غریبه‌ها حمله می‌کنند و کودکان را به باد ناسزا می‌گیرند، کمک می‌کند. پژوهشی که به تازگی در روان‌شناسی به نام‌های کاترین دی‌سلس^۳ و مایکل نورتون^۴ انجام داده‌اند، نشان می‌دهد سلسله‌مراتب اجتماعی در سفر هوایی فشاری شدید و پنهانی بر رفتار ما حین پرواز وارد می‌کند. این دو محقق داده‌های حاصل از میلیون‌ها پرواز را برای شناسایی عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی بروز خشم در هواپیما تحلیل کردند. ابتدا پروازهایی را که دارای قسمت فرست کلاس‌اند، با پروازهای فاقد این قسمت مقایسه کردند. استدلال آن‌ها این بود که اگر نابرابری اجتماعی محرک رفتار بد است، باید در پروازهای دارای بخش فرست کلاس نسبت به پروازهای بدون بخش فرست کلاس شاهد خشم بیش‌تری باشیم. براساس نتایج آن‌ها، میزان بروز خشم در قسمت عادی هواپیماهای دارای بخش فرست کلاس چهار برابر بیش‌تر از هواپیماهای فاقد کابین فرست کلاس بود. البته عوامل دیگر هم تأثیرگذارند، مثلاً تأخیر در پرواز. اما وجود قسمت فرست کلاس احتمال خشم و مزاحمت در پرواز را به اندازه‌ی نُه‌ونیم ساعت تأخیر بالا می‌برد.

برای آزمایش این فرضیه به شکل متفاوت، دو محقق تصمیم گرفتند تأثیر فرآیند بوردینگ^۵ (سواره‌وایماشدن) بر تفاوت‌های اجتماعی را بررسی کنند. بیش‌تر هواپیماهای دارای بخش فرست کلاس مسافرها را از سمت جلو سوار می‌کنند؛

به این ترتیب مسافرهای عادی مجبور می‌شوند با باروبنه و چمدان‌هاشان راهروی طولانی را جلوی چشم مسافرهای شیک‌پوش بخش فرست کلاس که از قبل روی صندلی‌های راحت‌شان نشسته‌اند، طی کنند. اما در حدود ۱۵ درصد از پروازها، مسافرها را از وسط یا پشت هواپیما سوار کرده و به این ترتیب مسافرهای عادی را از این فرآیند چالش‌برانگیز معاف می‌کنند. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، میزان خشم در پروازهایی که مسافرهای عادی را از قسمت جلو سوار می‌کردند، دو برابر بیش‌تر بود و احتمال بروز حوادث این‌چنینی را به اندازه‌ی شش ساعت تأخیر افزایش می‌داد.

این پژوهش درخصوص میزان خشم در پروازهای هوایی، تحقیق مهمی است؛ نه فقط به این دلیل که نشان می‌دهد نابرابری چطور باعث تفاوت میان دارا و ندار می‌شود. آن‌چه این پژوهش را از نظر من شگفت‌انگیز می‌کند، تصدیق وقوع خشم حتا در مواقعی است که هیچ انسان نداری در پرواز حضور ندارد. از آن‌جاکه میانگین هزینه‌ی بلیت کلاس اقتصادی چندصد دلار است، تعداد معدودی از آدم‌های واقعاً فقیر، استطاعت سفر با هواپیماهای تجاری مدرن را دارند. باین حال، حتا تفاوت‌های نسبی میان افراد محترم طبقه‌ی متوسط هم می‌تواند به درگیری و هرج‌ومرج منجر شود. درحقیقت، درگیری محدود به مسافرهای عادی نیست؛ در هواپیماهایی که مسافرها را از سمت جلو سوار می‌کنند، احتمال بروز خشونت و درگیری در مسافرهای قسمت فرست کلاس به واسطه‌ی برقراری تماس نزدیک و شخصی با مسافرها، چندین برابر بیش‌تر از سایر هواپیماهاست. همان‌طور که از رفتار ایوانا ترامپ می‌توان متوجه شد، وقتی سطح نابرابری به حدی بالا می‌رود که امکان نادیده‌گرفتن آن وجود ندارد، ممکن است همه رفتار عجیب‌غریبی از خودشان نشان دهند.

اما این رفتار عجیب‌غریب صرفاً به روش‌های قدیمی بروز و ظهور نمی‌یابد. نابرابری گش‌ها و احساسات ما را به شیوه‌ای نظام‌مند و قابل‌پیش‌بینی و همین‌طور مکرر تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ باعث می‌شود کوتاه‌بین و مستعد هر گونه رفتار پرخطر شویم، و میل به قربانی کردن آینده‌ی امن مان برای لذتی آتی افزایش یابد، باعث می‌شود میل بیش‌تری به تصمیم‌گیری‌های متناقض داشته باشیم، به افکار عجیب باور پیدا کنیم و به مشکلی خرافاتی جهان را آن‌گونه ببینیم که می‌خواهیم باشد، نه آن‌گونه که هست. تأییری ما را از هم جدا می‌کند و در جبهه‌هایی قرار می‌دهد که نه تنها براساس درآمد، بلکه براساس ایدئولوژی و نژاد از هم تفکیک شده‌اند، و به این ترتیب اعتماد به یکدیگر